

# جنبش چپ و مبارزات مردم در ایران و منطقه

فرامرز دادور

پنجشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۸۹ - ۱۰ مارس ۲۰۱۱

تلاش برای نیل به آزادی و عدالت اقتصادی یک پدیده ی جهانی است. در ایران کارگران، زنان، دانشجویان و بخش های دیگر مردم ستم دیده، همواره علیه خفقان سیاسی و ناعدالتی ها مبارزه می کنند. به ویژه در دو سال گذشته، حول محور مسئله تقلب در انتخابات اعتراضات مردم در تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران بسیار گسترده تر گردید و رژیم تئوکراتیک و ارتجاعی جمهوری اسلامی به اشکال مختلف مورد چالش قرار گرفته شده است. جنبش کارگری در عرصه های متفاوت مبارزه می کند. تلاش برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری و طرح خواسته های مانند پرداخت مواجب عقب افتاده، افزایش دستمزد، پوشش بیمه های اجتماعی و حق اشتغال از جمله مطالباتی است که از طرف کارگران عنوان می گردند. در یکی از بیانیه های اخیر (ماه ژانویه) از طرف چندین سندیکا، و سازمان کارگری، در میان آنها: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، هیئت مؤسس بازگشایی سندیکای فلزکار و مکانیک، کانون مدافعان حقوق کارگر و انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، آنها خواستار افزایش دستمزد و مزایای دیگر اجتماعی شده اند. به موازات این نوع مطالبات صنفی/ اجتماعی بخش هایی دیگر از جنبش کارگری به طور فردی و یا از درون صفوف گروهها و سازمان های چپ و کارگری که تعدادی از آنها مجبور به مهاجرت شده اند. مبارزات خود را بر روی بستر رادیکال تر برای تغییر نظام و عبور از سرمایه داری به پیش می برند.

در میان جنبش زنان نیز بسیاری از فعالین سیاسی/ اجتماعی برای آزادی و برابری و در عین حال علیه تعرض های ارتجاعی حکومتگران اسلامی در زندگی روزانه مردم و به ویژه زنان مبارزه می کنند. با توجه به سلطه اختناق سیاسی/ مذهبی، بخش عمده فعالیت ها در کارزار جنبش زنان خصلت اصلاح طلبانه و دمکراسی خواهانه تدریجی به خود دارند. حرکت های رفرمیستی معطوف به احقاق حقوق شهروندی و برابری بین زن و مرد ناشی از وجود سیاست های سرکوبگرانه رژیم می باشد و طیف های مختلف در جنبش زنان، برخی با استفاده از هر نوع فرصت

برای تغییرات اصلاح طلبانه و بخشی دیگر بر پایه اعتقاد و ترجیح بر فعالیت های محدود در حوزه احقاق حقوق دمکراتیک زنان درگیر مبارزات هستند. یکی از نمونه های اخیر بیانیه ای است که ماه گذشته از طرف بیش از 400 فعال مدافع حقوق زنان برای اعتراض به بازداشت فعالین در کارزار برای جمع آوری یک میلیون امضاء صادر گردید. در عین حال جریانات رادیکال تری نیز در جنبش زنان ایران فعال هستند که به درستی "حل ریشه ای مسئله زنان" را در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی و نفی سرمایه داری می دانند. (قطع نامه سیاسی سازمان زنان هشت مارس 8 mars.com). فعالین اجتماعی، همچنین در حیطه های دفاع از حقوق بشر و حقوق دمکراتیک برای اقلیت های ملیتی و مذهبی درگیر هستند و بسیاری از آنها، علاوه بر فعالین در جنبش های کارگری، زنان و دانشجویی، همواره تحت تعقیب بوده، هزاران نفر در زندان های رژیم در زیر شکنجه قرار گرفته، صدها نفر در یک سال اخیر اعدام شده اند.

از روز 25 بهمن به این طرف، در روزهای متفاوت، ده ها هزار نفر از مردم در تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران در حین ابراز همبستگی با انقلاب دمکراتیک مردم تونس و مصر، همچنان به اعتراضات وسیع خود علیه استبداد حاکم ادامه می دهند. مردم آزادیخواه با اینکه همواره مورد وحشیانه ترین حملات از طرف مأموران امنیتی رژیم قرار گرفته اند، با این وجود قهرمانان به مقاومت خود در خیابان ها و مکان های عمومی ادامه می دهند. بدیهی است که ظهور قیام های مردمی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و به ویژه پیروزی انقلابات دمکراتیک در دو کشور تونس و مصر چشم اندازها و سئوالات زیادی برای جنبش دمکراتیک مردم ایران مطرح نموده است. مهمترین مسئله در پیش روی جنبش این است که آیا چه نوع نظامی که از دل انقلاب آینده بیرون بیاید می تواند که به مثابه یک ساختار دمکراتیک سیاسی مورد قبول تمامی افراد و جریانات آزادیخواه و از جمله سوسیالیستی قرار بگیرد که توان پیشبرد برنامه های اقتصادی/ اجتماعی بر روی بستر انتخاب و مشارکت آزاد مردم عملی گردد. نگاهی سریع به وقایع در منطقه به تعمیق این نظریه کمک می کند. تقریباً اکثریت قاطع مردم در منطقه خاورمیانه، همواره در معرض اختناق سیاسی، ناعدالتی های فاحش اقتصادی و فقر و محرومیت گسترده قرار داشته اند. مخالفین سیاسی به طور خشونت بار سرکوب گردیده اند. در جریان پیروزی انقلاب در تونس و مصر به وضوح دیده می شود که به خاطر نبود یک اپوزیسیون سازمان یافته دمکراتیک حول محور اساسی ترین مطالبات، یعنی استقرار نظامی مبتنی بر آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک، جنبش های آزادیخواه مردمی در این کشورها با دشواری های عظیمی جهت شکل

گیری یک حرکت سیاسی توده ای که مبتنی بر نظرگاه های غالب در جنبش مردم باشد، روبرو گشته اند. انقلاب 11 فوریه در مصر، عمدتاً نتیجه یک قیام خود به خودی و در عین حال غیر ایدئولوژیک از طرف مردم بود. هدف اصلی برای جنبش انقلابی مصر، که عمدتاً از توده های کارگری و زحمتکش و اقشار وسیعی از طبقه متوسط تشکیل می شود و در بهبود تحولات، مردم به طور فردی و یا از طریق جنبش ها، کمیته ها و انجمن هایی مانند جنبش 6 آوریل، کارگران برای تغییر، خبرنگاران برای تغییر، و پزشکان برای تغییر در انقلاب شرکت نموده اند «1»، به احتمال زیاد ایجاد نظامی دمکراتیک و عادلانه است که حقوق دمکراتیک و عادلانه آنها را برای مشارکت در سرنوشت اجتماعی تضمین کند.

در تونس نیز بخشاً به خاطر سلطه 23 ساله رژیم مستبد بن علی، اپوزیسیون مترقی و به ویژه جریانات چپ، از لحاظ تشکل یابی بسیار ضعیف بوده اند. تنها در ماه های اخیر است که گروه هایی مانند اتحادیه سراسری کارگران تونس، اتحادیه مدافعان حقوق بشر، انجمن دمکراتیک زنان تونس و انجمن خبرنگاران در "جبهه 14 ژانویه" متحد گردیده به همراه کمیته میهنی و دمکراتیک حزب کارگران تونس و حزب کارگران کمونیست تونس خواهان برگزاری مجلس مؤسسان برای تعیین نظام اجتماعی/ سیاسی آینده و ترجیحاً استقرار جمهوری دمکراتیک گردیده اند «2». اما در هر دو کشور به وضوح دیده می شود که گرچه حضور توده های مردم و کمیته های اجتماعی آنها در پروسه انقلاب بسیار مهم هستند، اما آنچه که ضروری است وجود اپوزیسیون شکل گرفته در اتحادیه ها و جبهه های مردمی است که دارای پلاتفرم مشخص و گزینه های ساختاری برای جایگزینی حکومت های خودکام با نظام های انقلابی و دمکراتیک آینده باشد.

در ایران نیز بخشاً به خاطر وجود اختناق سیاسی و شیوه های سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی، اپوزیسیون مترقی و از جمله بخش چپ آن سازمان یافته نبوده، هنوز بین آنها اتحاد عمل های منسجم شکل نگرفته اند. در صورت وقوع تحولات انقلابی، نبود یک همچون جبهه گسترده از فعالین در جنبش دمکراتیک و آزادیخواه ایران و نتیجتاً عدم وجود برنامه های هماهنگ شده و مشترک برای مرحله گذار و به ویژه در جهت ایجاد فضایی آزاد و دمکراتیک که نمایندگان جریانات متنوع سیاسی و به ویژه سوسیالیست ها در صورت انتخاب به مجلس مؤسسان که نظام سیاسی آینده را تعیین می کند، قادر باشند با طرح پلاتفرم ها و پیشنهادات مشخص خود در شکل گیری قانون اساسی آینده، تأثیر قاطع داشته باشند، به پیشبرد و تعمیق انقلاب کمک نمی کند. البته از اوایل دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی (1376-1384) تا

چند سال اخیر بخش هایی از فعالین سیاسی/ اجتماعی در حیطه جامعه مدنی، حول محور موضوعاتی مانند تشکیل سندیکاها، مستقل کارگری، انجمن های زنان و کانون های حقوق بشری، توانسته اند که سطحی محدود از کارزارهای دمکراتیک را به پیش ببرند. برای مثال، به مناسبت روز اول ماه مه 1389، چندین سازمان مستقل کارگری قطعنامه مشترکی را برای بیان مطالبات خود تصویب نمودند که در عین حال مورد حمایت گروه هایی در جامعه مدنی مانند گروه کارگران ایران خودرو، کانون نویسندگان ایران، فعالان حقوق بشر در ایران و شبکه انجمن های کارگری ایران قرار گرفت و این قطعنامه در 15 مورد مواضع خود را در حوزه مطالبات طرح شده از طرف جنبش های اجتماعی و از جمله کارگران بیان نمود و "خواستار تشکیل سازمان های کارگری، حق اعتصابات، پرداخت فوری دستمزدهای معوق، پایان دادن به اخراج و بیکارسازی کارگران، محور قرار دادهای سفیدامضا و موقت" و همچنین "خواستار آزادی بیان برای همگان ایرانیان و پایان دادن به مجازات اعدام و قوانین تبعیض آمیز علیه زنان" «3» شد.

اما این نوع فعالیت های مقطعی و پراکنده آزادیخواهانه و عدالتجویانه که مجبوراً در زیر یوغ کنترل پلیسی از طرف رژیم سرکوبگر محدود است، برای پیشبرد اهداف اصلی جنبش دمکراتیک مردم ایران کافی نیست. واقعیت این است که در میان بخش های مختلف جنبش مردم ایران، در میان فعالان کارگری، زنان، دانشجویان و سایر جریانات برابری طلب، اختلافات نظری فراوانی موجود است. اما وجود تنوع فکری و سیاسی در میان جنبش نباید که از شکل گیری یک اپوزیسیون متحد مترقی بر روی پایه ای ترین اصول دمکراتیک مشترک مثل اعتقاد به استقرار نظامی دمکراتیک که مبتنی بر جمهوری (حق رأی عمومی)، سکولاریسم (جدایی مذهب و ایدئولوژی از حکومت)، آزادی های بی قید و شرط سیاسی، حق مردم جهت تعیین سرنوشت خود در تمامی امور اجتماعی و از جمله انتخاب مذهب و ملیت و مخالفت با هر نوع دخالت از طرف دول خارجی و امپریالیستی در امور داخلی ایران، جلوگیری کند. تنها در صورت تشکیل یک جبهه وسیع دمکراتیک از اپوزیسیون مردمی و به ویژه شرکت سوسیالیست ها است که در هفته ها و روزهای قبل و بعد از پیروزی انقلاب، جنبش آزادیخواهانه ایران خواهد توانست که مخرج مشترکی از مطالبات و افق های سیاسی خود را بر روی بستر تحلیل ها، شناخت ها، تجربیات، و فرمول بندی های آماده تر، در فضای سیاسی جامعه مطرح نموده، بر روی پای یک استراتژی منسجم مبارزاتی در جهت تعمیق انقلاب پیشروی نموده به طور مؤثرتری برای نهادینه کردن وسیع ترین مطالبات دمکراتیک مردم حرکت نمایند.

هم اکنون تجربیات انقلاب در منطقه و به ویژه در تونس و مصر به روشنی نشان می دهد که نیل به اهداف سیاسی/ اجتماعی تا اندازه زیادی در گرو وجود یک اپوزیسیون سازمان یافته حول محور اساسی ترین مطالبات این جنبش ها می باشد. متأسفانه در هر دو کشور مصر و تونس قبل از پیروزی انقلاب هنوز اپوزیسیونی متحد مترقی و مستقل از قدرت های خارجی که بخش های مهمی از جنبش دمکراتیک در این کشورها را در بر بگیرد، به غیر از وجود جریانات کوچک سکولار دمکراتیک و چپ در هر دو کشور، شکل نگرفته بود. در روزها و هفته های انقلاب این توده های مردم بودند که در صدد تشکیل کمیته ها و انجمن های مترقی خود برای هدایت انقلاب برآمدند. اما معلوم نیست که آیندگان این انقلابات چه خواهد بود. یکی از نگرانی های عمده دخالت از طرف نیروهای امپریالیستی به سرکردگی حاکمان آمریکا است که همواره از رژیم های خودکامه که در خدمت منافع استراتژیک آنها بوده اند، پشتیبانی نموده اند. نمونه های آنها رژیم های دیکتاتوری باتیستا در کوبای قبل از انقلاب، ساموزا در نیکاراگوئه، پینوشه در شیلی، رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی، محمدرضا پهلوی در ایران و سوهارتو در اندونزی بوده و هم اکنون رژیم های به غایت ارتجاعی مانند عربستان سعودی و شیخ نشین های خلیج فارس می باشند. سیاست های خارجی این دول امپریالیستی در رابطه تنگاتنگ با منافع انحصارات بزرگ چند ملیتی و نهادهای نظامی/ امنیتی از طریق نفوذ مالی و اطلاعاتی در سران نظامی و قدرت های محلی مدافع رژیم های خودکامه مثل رژیم های بن علی و حُسنی مبارک شکل گرفته اند. تجمع ها و گروه های افقی و شبکه ای توده های مردم، در دوران معمولاً کوتاه انقلاب، با تهاجم سهمگین و ضد انقلاب از طرف نهادها و سازمان های وابسته به حاکمیت ارتجاع در درون کشور و قدرت های خارجی روبرو هستند.

در ایران، طی انقلاب 1357 در ماهها قبل و بعد از بهمن ماه کمیته های محلی و شوراهای کارگری شکل گرفته بودند، اما آنها در سایه وجود یک اپوزیسیون منسجم عمل نمی کردند و تجربیاتی اوایل انقلاب نشان داد که بدون حضور یک جبهه گسترده از جریانات آزادیخواه، سکولار و مترقی که برای سازماندهی دمکراتیک ساختار سیاسی/ اجتماعی دوری بعد از انقلاب از یک استراتژی سیاسی واقع گرا و متکی بر پشتیبانی آگاهانه و داوطلبانه توده های میلیونی برخوردار باشد، تجمع های خود به خودی توده ها از تجربه، توانایی و اثرگذاری لازم برای تعمیق و هدایت انقلاب و نهادینه کردن اهداف و آرمان های آزادی خواهانه و برابر طلب برخوردار نیستند. در عوض بنا بر عوامل بسیار و از جمله سرکوب خشونت بار گروه های پراکنده سکولار و مترقی

لیبرال دمکرات و چپ در زمان رژیم سلطنتی و تداوام توهم مذهبی در میان مردم، تشکل های محلی اسلامی در مساجد و نهادهای مختلف مذهبی توانستند که حرکت انقلاب را در جهت برنامه اسلام گرایان به رهبری خمینی که با موافقت ضمنی امپریالیست ها همراه بود سوق دهند. بدیهی بود که طیف های بنیادگرای شیعه که به حکومت اسلامی اعتقاد داشتند از این فرصت و به ویژه نبود یک تشکل وسیع از اپوزیسیون سکولار دمکرات که به مطالبات و پلاتفرمهای مشخص دمکراتیک (ب.م.م.م) فراخوان برای استقرار یک جمهوری سکولار و دمکراتیک، مجهز باشد استفاده نمودند و متأسفانه در 32 سال گذشته، اکثریت مردم ایران از هر نوع حقوق دمکراتیک و مدنی جهت مشارکت در سرنوشت اجتماعی خود دریغ شده اند.

واقعیت این است که در ایران، امروزه نیز، هنوز یک اپوزیسیون قدرتمند که از رژیم جمهوری اسلامی، جریان های متعلق به نظام پیشین سلطنت و قدرت های امپریالیستی مستقل باشد و در میان فعالین و گروه های دمکرات از جریانات ملی - دمکرات گرفته تا انواع طیف های سوسیالیستی به اتحاد عمل گسترده و اتخاذ استراتژی و تاکتیک های مؤثر مبارزاتی دست یافته، قادر به ارائه پلاتفرمها و برنامه های اقتصادی/ اجتماعی برای ایجاد یک جامعه<sup>۴</sup> دمکراتیک باشد، شکل نگرفته است. با اینکه طیف های وسیعی از توده مردم در جنبش های متنوع کارگری، زنان، جوانان، دانشجویان و اقلیت های ملیتی/ مذهبی درگیر بوده به مناسبت های متنفاوت در اشکال اعتصابات، اعتراضات و تظاهرات مبارزه می کنند. اما وجود حرکت های شبکه ای دمکراتیک در رابطه به موضوعات مجزای اجتماعی، بخودی خود کافی نیستند.

برخی ادعا می کنند که تقویت "جنبش خود رهایی و خودگردان"<sup>4</sup>، نهایتاً به "یک دموکراسی واقعی، و هر چه مستقیم تر و مشارکتی تر" منجر می گردد. اما مسئله این است که "اکثریت بزرگ کارگران و جوانان و زنان" با اینکه علیه سرکوب سیاسی و اقتصادی و "برای برقراری عمیق ترین دموکراسی برخاسته اند"، اما بدین معنی نیست که آنها به استراتژی و برنامه های عملی مؤثر جهت "تغییر مناسبات اقتصادی مبتنی بر استثمار به مناسباتی انسانی و برابری طلبانه" نیز دست یافته اند. البته بسیار حیاتی است که برای ایجاد جامعه انسانی، آن بخش از جنبش مردم که حول محور "گفتمان نان و آزادی و برابری اجتماعی" مبارزه می کند در راستای "همکاری و ایجاد یک جبهه<sup>۵</sup> عملی و متحد" که از طرف این خط فکری نیز مطرح می گردد، قدم بردارد. اما اگر بنا براین نظر درست که جنبش معطوف به گفتمان آزادی و برابری اجتماعی "از وجود شکاف بین پایگاه اجتماعی گسترده و کمبود آگاهی و سازمان یابی درخور خود در رنج است"<sup>5</sup> و می باید

“در پیوند تنگاتنگ با جنبش در سازمان یابی پایگاه اجتماعی خود بکوشد”، در این رابطه این سؤال مهم پیش می آید که آیا سازماندهی در میان طیف های متعلق به گفتمان نان و آزادی و برابری اجتماعی نمی باید حول محور اصول و آلترناتیوهای ساختاری مشخص شکل بگیرند و آیا خلاء قدرت چگونه توسط “خود مردم و ارگان های متعلق به آنها در تمامی سطوح خُرد و کلان” پر می شود. آیا از فعالین در جنبش سوسیالیستی این انتظار است که تنها حول محور شعارهای ایده آن مثل “رهایی انسان” و یا ارائه آلترناتیوهای مبهم آنارشیستی مانند ایجاد “خودحکومتی در حوزه های سیاسی” به پای “همکاری و ایجاد یک جبهه عملی و متحد” بروند. آیا امروزه در تونس و مصر و فردا در ایران بعد از پیروزی انقلاب، طرح این نوع شعارها و مطالبات که هیچ نوع سنخیتی با واقعیات سیاسی/ اجتماعی در عرصه های ساختاری و نهادهای سیاسی/ اجتماعی نداشته و از طرف توده های مردم به طور مشخص قابل شناسایی نیستند، به تقویت یک جنبش گسترده انقلابی جهت استقرار سوسیالیسم کمک می کند. در رابطه با “آنارشیسم مثبت” از نوام چامسکی نقل قول آورده می شود. بلی نظرات چامسکی جالب بوده در خیلی از مواضع وی واقع گرایی سیاسی دیده می شود. چامسکی عقیده دارد که هدف آنارشیسم برکناری حکومت است، اما در دوران کنونی هدف جنبش می باید “دفاع و حتی تقویت بخشی از اختیارات حکومتی است که امروزه در زیر حمله قرار گرفته است”. چامسکی از “دولت رفاه” که تا حدی حقوق اجتماعی مردم را تامین می کند پشتیبانی می کند و معتقد است که برای آنارشیست ها “هدف فوری می باید دفاع از نهادهای حکومتی باشد که شکاف ها و زمینه های لازم را جهت مشارکت عمیق تر عموم در برنامه های اجتماعی و نهایتاً برچیدن حکومت، وقتی که جامعه آزادتر گردیده است، فراهم می کنند، اما تا آن دوران آتی، می باید از تمامی راه کارها و از جمله از پروسه انتخاباتی” جهت پیشبرد حقوق دمکراتیک مردم به ویژه بر روی بستر وجود جنب و جوش نیروهای مردمی، استفاده نمود. وگرنه در صورت عدم توجه به و عدم به کاربری نهادهای اجتماعی موجود و از جمله حکومت برای اهداف آزادی خواهانه و عدالت خواهانه مردم، گرایش های ارتجاعی تر و فاشیستی تر به پایگاه های اجتماعی خود خواهند افزود. برای مثال در آمریکا و گنز اکت در سال 1935 حق تشکل برای کارگران را به رسمیت شناخت و پیروزی جنبش حقوق مدنی حق رأی (به ویژه برای سیاهان در ایالات جنوب آمریکا) را همگانی نمود. امروزه جنبش کارگری آمریکا، اتفاقاً، از همان مزایای اجتماعی مثل حق تشکیل اتحادیه برای کارکنان دولت در برخی از ایالات آمریکا مانند ویسکانسین و اُهایو دفاع می کند و از نمایندگان کنگره های

(پارلمان های) سراسری و ایالتی انتظار حفظ حقوق دمکراتیک خود را دارد. شکی نیست که در چارچوب نظام جمهوری فدرال ایالت متحده آمریکا می توان به اصلاحات بسیاری دست یافت به شرط اینکه جنبش مردم همواره فعال بماند. بنا به گفته چامسکی «6»: «اصلاحات می توانند کاملاً انقلابی باشند اگر جهت گیری مشخصی داشته باشند».

اما در ایران، آن بخش از اپوزیسیون که فعالین آن مدعی مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی هستند، به دلایل بسیار و مهمتر از همه وجود استبداد سیاسی، هنوز نتوانسته اند که پایگاه اجتماعی مؤثری در جامعه پیدا کند. در جامعه 75 میلیون نفری ایران، تعداد فعالین و جریانات چپ که به این شناخت رسیده باشند که علاوه بر استبداد و تئوکراسی حاکم، مناسبات سرمایه داری نیز معضلی اساسی در برابر ایجاد یک جامعه انسانی است و برنامه سیاسی جنبش نه فقط سرنگونی نظام جمهوری اسلامی بلکه نفی سرمایه داری و تلاش جهت برپایی جامعه نوین سوسیالیستی بر پایه روابط غیر کالایی، غیر کارمزدی و غیر استثماری باشد، شاید از چند هزار نفر هم فراتر نرود. البته در این شکی نیست که اکثریت مطلق توده های مردم و به ویژه کارگران، زحمتکشان، بیکاران و محرومان، به نوعی خواستار عادلانه تر شدن شرایط اقتصادی بوده در صورت وجود فضای دمکراتیک و سطحی از امنیت اجتماعی برای زندگی و برخوردار شدن از فرصت های بهتر در حیطه اشتغال و ارتباطات اجتماعی/ فرهنگی و طبیعتاً ارتقاء در شناخت آنها از اینکه عمده معضلات و ناهنجاری های اجتماعی در سرمایه داری ریشه دارند، به این دیدگاه منطقی خواهند رسید که بدون گذر از مناسبات سودجویانه و کالاستایانه سرمایه داری و بدون ایجاد روابط متکی بر نوع دوستی، برابری طلبی و غیر استثماری یعنی ارزش های سوسیالیستی، ایجاد جامعه ای که متضمن سعادت برای همگان باشد، امکان پذیر نخواهد بود. اما آیا تا وقتی که شرایط دمکراتیک اجتماعی که پدید آورند زمینه های بهتری جهت تجربه اندوزی و شناخت بیشتری در میان مردم گردد، از جنبش چپ و به ویژه فعالین آن این انتظار نمی رود که شعارها، مطالبات، تاکتیک ها و برنامه های مبارزاتی خود را با واقعیات امروز متناسب کرده درصدد کمک به ایجاد زمینه های عینی و ذهنی لازمه جهت حرکت به سوی سوسیالیسم برآیند. آیا تجربیات جنبش های سوسیالیستی در یک صد سال گذشته نشان نمی دهند که از یک طرف سیاست های نخبه گرانه تک حزبی و ایدئولوژی محور با ایجاد یک جامعه دمکراتیک سوسیالیستی در تعارض قرار می گیرد و از طرف دیگر اکتفا نمودن به فعالیت های پراکنده جنبش حول محور موضوعات متنوع اجتماعی و در اشکال تجمع های محدود مثل انجمن ها، کمیته ها، کانون ها، سندیکاها و حتی شوراها به

تنهایی کافی نیست. دلیل واضح برای لزوم وجود رهبری تشکل یافته جهت پیروزی انقلاب سوسیالیستی این است که مشارکت گستردگی میلیونی توده ها جهت برپایی شالوده ها، ساختارها و نهادهای اقتصادی/اجتماعی، در قید وجود برنامه ریزی های سازمان یافته و فرمول بندی شده از طرف فعالین (که لزوماً عضو گروه و یا سازمان مشخصی نمی باشند) در جنبش هست که بخش عمده زندگی اجتماعی خویش را در خدمت به مبارزات هدفمند برای ایجاد سوسیالیسم می گذرانند. در ایران، آیا شرایطی فراهم شده است که اکثریت مردم استراتژی مبارزاتی و برنامه ای سیاسی/ اجتماعی مشخص خود را تدوین کرده باشند، که البته پاسخ به آن منفی است. اگر فعالین و جریانات چپ خواستار تأثیرگذاری در جهت گیری انقلاب هستند، ضروری است که در مبارزات متنوع و دمکراتیک (و نه صرفاً سوسیالیستی) جنبش مردم شرکت داشته از مطالبات حق طلبانه آنها مانند استقرار آزادی های بی قید و شرط سیاسی، سکولاریسم، عدالت اقتصادی، و نهادینه شدن حقوق برابر اجتماعی برای عموم مردم و از جمله کارگران، زنان و اقلیت های ملیتی/ مذهبی و تلاش جهت حفظ استقلال کشور و مقابله با تعرض نیروهای خارجی فعالانه پشتیبانی نمایند و حول محور ارزشها و نهادهای مزبور که در واقع شالوده های یک جمهوری سکولار، دمکراتیک و مبتنی بر آزادی های مدنی را تشکیل می دهند، سنگ بنای ایجاد یک جبهه وسیع از اپوزیسیون مردمی را پی ریزی کنند. استقرار سوسیالیسم در ایران در گرو عبور از نظام جمهوری اسلامی و در قید وجود یک جنبش گستردگی آزادی خواه و عدالت جوی مردم است که راهبران آن در دوران متحول انقلابی از واقع گرایی لازم سیاسی برخوردار باشند.

مارس 2011

پا نوشته ها: \_\_\_\_\_

1- Pep Escobar, "Rage against counter - revolution", in Iran times International, Jan 28, 2011: 9

2- www.Communist Party, UK, Jan 23, 2011

3- فرهاد نعمانی - سهراب بهداد، "دمکراسی، جامعه مدنی و طبقه کارگر ایران: مبارزه برای سازمان های مستقل کارگری"، در تارنمای اخبار روز ماه فوریه 35141

4- تقی روزبه، پیروزی مردم مصر و نعمت "بی رهبر" بودن!، تارنمای راه کارگر 12-02-2011.

5- تقی روزبه، رهبری حزب یا خودرهبری؟! در پاسخ به نقد رفیق هدایت سلطان زاده، بخش نخست تارنمای راه کارگر 23-02-2011.

understanding Power, the indispensable Chomsky", edited by" -6  
Peter R. Mitchell & John Schoeffel, The New Press, 2002,  
( (330,333,344,68,201